



آسیب‌شناسی

(مجموعه معاللات عاشوراً شروعی)

(جلد دوم)

نویسنده‌گان (به ترتیب حروف الفبا)

دکتر کامران ایزدی بادک، محمد جانی پور، دکتر حسینعلی سعدی، یاسین شکرانی، دکتر یونک علیرضا ود، دکتر غلامرضا گودرزی،
دکتر عباس کوهری، جمشید مصوصی، علی للاکانی، دکتر حسین یوسفی

آسیب‌شناسی (مجموعه مقالات عاشوراپژوهی. جلد دوم)

به‌اهتمام: دانشکده معارف اسلامی، الهیات و ارشاد ♦ ناشر: دانشگاه امام صادق (ع) ♦

صفحه‌آرایی: رضا دیبا ♦ ویراستار ادبی: احسان مقصودی ♦

چاپ اول: زمستان ۱۳۸۹ ♦ تیراق: ۲۵۰۰ ♦ قیمت: ۶۵۰۰ تومان

شابک:

فهرست اجمالی

سخن ناشر	
۱۳	فصل اول: تفسیر بهرائی و نقد اخبار عاشورا در مکاتب تاریخ‌نگاری شام و عراق / علی ملا کاظمی
۱۵	فصل دوم: کزی‌ها و کاستی‌های مراسم عزاداری و ذکر مصائب عاشورای حسینی؛ رویکردی راهبردی / دکتر غلامرضا گودرزی
۴۹	فصل سوم: روش‌های شناخت آسیب‌ها و خرافات در گزارش‌های نهضت عاشورا / دکتر کامران ایزدی مبارکه
۷۱	فصل چهارم: آسیب‌شناسی گفتمان عزاداری و روایت‌گری حمامه عظیم عاشورا / دکتر عباس گهری و محمد جانی‌پور
۱۰۹	فصل پنجم: آسیب‌شناسی گویندگی و مذاخری / دکتر حسینعلی سعدی
۱۴۳	فصل ششم: آسیب‌شناسی تربیتی عزاداری‌های امروزین / دکتر حسین هوشتگی و یاسین شکرانی
۱۸۷	فصل هفتم: دیدگاه‌های امام خمینی(س) و مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در مورد آسیب‌های موجود در مراسم فعلی عزاداری / دکتر بیوک علیزاده
۲۱۵	فصل هشتم: تنزل غایت عزاداری به شور و احساس / جمشید معصومی چکیده‌ها
۲۵۷	
۲۷۹	
۲۹۳	نمايه

فهرست تفصیلی

۱۳	سخن ناشر
۱۵	فصل اول: تفسیر بهرأی و نقد اخبار عاشورا در مکاتب تاریخنگاری شام و عراق / علی ملاکاظمی
۱۵	مقدمه
۱۹	۱. نقد اخبار تاریخنگاران شام و عراق
۱۹	۱-۱. قیام امام حسین (ع) در اخبار ابن عساکر
۲۵	۱-۲. قیام امام حسین (ع) در اخبار ابن حمدان خصیبی
۲۸	۱-۳. قیام امام حسین (ع) در اخبار شمس الدین ذہبی
۳۲	۱-۴. قیام امام حسین (ع) در اخبار ابن کثیر دمشقی
۳۸	۲. تلاش تاریخنگاران شام و عراق برای تبرئه قاتلان حضرت امام حسین (ع)
۴۱	۳. انگیزه‌های تحریف و تفسیر بهرأی در مکاتب تاریخنگاری شام و عراق
۴۱	۳-۱. انگیزه‌های گروه نخست
۴۱	۳-۱-۱. ارائه مظلومیت بیشتر
۴۲	۳-۱-۲. عظمت پخشیدن به خاندان رسول خدا (علیهم السلام)
۴۲	۳-۱-۳. کریه نشان دادن چهره دشمن
۴۳	۳-۲. انگیزه‌های گروه دوم
۴۳	۳-۲-۱. پاسخ‌گوینی به مطالبات مخاطبان
۴۴	۳-۲-۲. رقابت و همچشمی
۴۴	نتیجه‌گیری
۴۵	منابع و مأخذ

۸ مجموعه مقالات عاشورا پژوهی جلد دوم: آسیب‌شناسی

۴۹	فصل دوم: کری‌ها و کاستی‌های مراسم عزاداری و ذکر مصائب عاشورای حسینی؛ رویکردی راهبردی / دکتر غلامرضا گودرزی
۴۹	مقدمه
۵۰	۱. فلسفه عاشورا و آثار زنده نگهداشتن آن
۵۵	۲. تاریخچه عزاداری اباعبداللهالحسین (ع)
۵۷	۳. آثار عزاداری اباعبداللهالحسین (ع)
۵۹	۴. آسیب‌شناسی عزاداری اباعبداللهالحسین (ع)
۶۵	۵. رویکرد آینده‌نگرانه به عزاداری اباعبداللهالحسین (ع)
۶۷	نتیجه‌گیری
۶۹	پادداشت‌ها
۶۹	منابع و مأخذ
۷۱	فصل سوم: روش‌های شناخت آسیب‌ها و خرافات در گزارش‌های نهضت عاشورا / دکتر کامران ایزدی
۷۱	مقدمه
۷۲	۱. گزارش نخست
۷۳	۱-۱. آسیب‌شناسی: عدم انسجام متن
۷۵	۲. گزارش دوم
۷۶	۱-۲. آسیب‌شناسی
۷۶	۱-۱-۲. وثاقت راوی
۷۷	۲-۱-۲. مذهب و عقاید راوی
۷۹	۳-۱-۲. تفرد در نقل
۷۹	۴-۱-۲. مخالفت متن با تاریخ معتبر
۸۰	۵-۱-۲. مخالفت متن با براهین عقلی
۸۰	۶-۱-۲. نقل به معنی مخلّ
۸۱	۳. گزارش سوم
۸۲	۱-۳. آسیب‌شناسی: ابهام‌های مصداقی و مفهومی
۸۴	۴. گزارش چهارم
۸۹	۱-۴. آسیب‌شناسی
۸۹	۱-۱-۴. اعتبار مأخذ
۸۹	۲-۱-۴. ضعف راویان
۹۳	۳-۱-۴. عدم انسجام

۹ فهرست مطالب

۹۳	۴-۱-۴. مخالفت با مقام و منزلت امام (علیهم السلام)
۹۴	۴-۱-۵. مخالفت با گزارش‌های معتبر تاریخی
۹۴	۴-۱-۶. مخالفت با احکام شرعی
۹۵	۴-۱-۷. مهیا نبودن شرایط نقل حدیث
۹۵	۴-۱-۸. نقد ادبی
۹۶	۵. گزارش پنجم
۹۶	۱. آسیب‌شناسی: مخالفت با روایت معتبر و مضبوط
۹۷	۶. گزارش ششم
۹۷	۱. آسیب‌شناسی: مخالفت با گزارش‌های تاریخی معتبر
۹۷	۷. گزارش هفتم
۹۸	۱. آسیب‌شناسی: مخالفت با گزارش‌های تاریخی معتبر
۹۸	۸. گزارش هشتم
۹۹	۱-۸. آسیب‌شناسی: مخالفت با عقل سليم
۹۹	۹. گزارش نهم
۹۹	۱-۹. آسیب‌شناسی: تصحیف متن
۱۰۰	۱۰. گزارش دهم
۱۰۱	نتیجه‌گیری
۱۰۳	یادداشت‌ها
۱۰۴	منابع و مأخذ
۱۰۹	فصل چهارم: آسیب‌شناسی گفتمان عزاداری و روایت‌گری حماسه عظیم عاشورا / دکتر عباس گوهری و محمد جانی‌پور
۱۰۹	مقدمه
۱۱۱	۱. مفهوم مداعی
۱۱۲	۲. تعارض روایت‌ها در نقل حادته
۱۱۲	۳. انواع روایت و ارتباط
۱۱۳	۱-۳. روایت مستقیم یا مکالمه و خطابه حضوری
۱۱۳	۲-۳. روایت غیر مستقیم و مکالمه غیر حضوری
۱۱۵	۴. عوامل ایجاد اختلال در ارتباط
۱۱۶	۵. آسیب‌شناسی گفتمان عزاداری
۱۱۶	۵-۱-۵. تحریف
۱۱۷	۱-۱-۵. انواع تحریف
۱۲۰	۶. تحریف عزاداری و مداعی از دیدگاه مؤلفین

۱۰ □ مجموعه مقالات عاشورا پژوهی جلد دوم؛ آسیب‌شناسی

۱۲۰. بی‌اعتقادی به زوالناپذیری حق در عالم هستی
۱۲۱. بی‌اطلاعی و عدم درک صحیح اهداف اصلی قیام امام حسین (علیهم السلام)
۱۲۲. عدم آشنایی با اصول و روش‌های تبلیغ و عزاداری
۱۲۴. عدم توجه به شخصیت و تیپ اجتماعی مخاطبین
۱۲۵. عدم شناخت نیازهای مخاطبین و فضای جامعه
۱۲۶. عدم وجود ستاربیوی منظم برای مداعی
۱۲۶. عدم پرداختن به مؤلفه‌های شکل‌دهنده قیام عاشورا
۱۲۷. برخورد سطحی با مقوله مداعی و عزاداری
۱۲۹. عدم بیان تحلیلی و محتوازی مطالب
۱۳۰. غلو، بزرگنمایی و مانور تبلیغاتی
۱۳۰. عدم برداشت صحیح از ابعاد مختلف نهضت عاشورا
۱۳۲. عدم شناخت و درک راوی از وظیفه خودش
۱۳۴. عدم درک درست از برخی خرده فرهنگ‌های عاشورا
۱۳۶. عدم درک درست از عرفان امام حسین (علیهم السلام)
۱۳۷. داشتن داعیه نواندیشی در مناسک عزاداری
۱۳۸. ضعف اعتقادی در نوع بیان و نگرش ملاح به مقوله اسلام و امامت
۱۳۸. نتیجه‌گیری
۱۴۰. منابع و مأخذ
۱۴۳. فصل پنجم؛ آسیب‌شناسی گویندگی و مداعی / دکتر حسینعلی سعدی
۱۴۳. مقدمه
۱۴۴. ۱. جایگاه مجالس عزاداری
۱۴۵. ۱. حزن و گریه بر حسین (علیهم السلام) در مناسبت‌های مختلف و ارجاع تمام مصائب به مصیبت سیدالشہداء (علیهم السلام)
۱۴۵. ۲. اقامه ماتم بر حضرت
۱۴۶. ۳. بهره‌گیری از عنصر تبلیغات برای احیای نام و پیام حسین (علیهم السلام)
۱۴۷. ۴. اهتمام به زیارت حسین (علیهم السلام)
۱۴۸. ۲. جایگاه خطابه و عنصر تبلیغ
۱۵۰. ۳. آسیب‌ها و بایسته‌های خطابه و تبلیغ
۱۵۱. ۱-۳. دارای استحکام، ساده، روان و قابل فهم
۱۵۲. ۲-۳. لسان قوم بودن
۱۵۳. ۳-۳. تبشير و انذار

فهرست مطالب □ ۱۱

۱۵۷	۴-۴. فصاحت و بلاغت
۱۵۷	۵-۳. خدا محوری
۱۵۸	۶-۳. ملایمت و نرمی و محبت
۱۵۸	۷-۳. عدم نگاه اقتصادی به خطابه
۱۵۹	۸-۳. خبرخواهی و نصح مخاطب
۱۶۰	۹-۳. هماهنگی کردار و گفتار
۱۶۱	۱۰-۳. صبر و حوصله و پرهیز از عجله و شتاب‌زدگی
۱۶۱	۱۱-۳. نکته‌سننج و روان‌شناسی
۱۶۶	۴. امام خمینی و فقه عاشرها
۱۷۴	۵. آسیب‌شناسی در عرصه مدارحی
۱۷۶	۶. راهکارها
۱۷۷	نتیجه‌گیری
۱۷۹	پی‌نوشت‌ها
۱۸۵	منابع و مأخذ
۱۸۷	فصل ششم: آسیب‌شناسی تربیتی عزاداری‌های امروزین / دکتر حسین هوشنگی و یاسین شکرانی
۱۸۷	مقدمه
۱۸۹	۱. عزاداری حسینی از منظر ائمه (علیهم السلام)
۱۹۱	۲. فلسفه و اهداف عزاداری بر امام حسین (علیهم السلام) و آسیب‌های تربیتی به وجود آمده در آن
۱۹۲	۱-۲. هدف اول: ایجاد رابطه محبانه نسبت به امام(علیهم السلام) از طریق معرفت به او
۱۹۵	۱-۱-۲. آسیب اول: عدم توجه به معرفت امام
۱۹۶	۲-۱-۲. آسیب دوم: غربت اهل علم
۱۹۸	۲-۱-۲. بیان سیستم مباحث معرفتی
۱۹۸	۴-۱-۲. نوحه‌ها و مرثیه‌های نامناسب
۱۹۹	۲-۲. هدف دوم: ایجاد روحیه جهاد و حماسه
۲۰۰	۱-۲-۲. آسیب اول: نگاه به صفحه سیاه کربلا
۲۰۲	۲-۲-۲. آسیب دوم: قیاس به نفس
۲۰۳	۳-۲-۲. آسیب سوم: اسطوره‌سازی
۲۰۴	۳-۲. هدف سوم: انتقال پیام‌های تربیتی حماسه کربلا
۲۰۵	۱-۳-۲. پیام تربیتی اول: یاد خدا و عشق نسبت به او

۱۲ □ مجموعه مقالات عاشورا پژوهی جلد دوم؛ آسیب‌شناسی

- ۲۰۶ یک. آسیب: توحید محور نبودن مجالس عزاداری
۲۰۷ ۲-۳-۲. پیام تربیتی دوم: امریه معروف و نهی از منکر
۲۱۰ ۳-۳-۲. پیام تربیتی سوم: توجه به نماز
۲۱۲ نتیجه‌گیری
۲۱۳ پی‌نوشت‌ها
۲۱۴ منابع و مأخذ
- فصل هفتم: دیدگاه‌های امام خمینی(س) و مقام معظم رهبری مدظلله‌العالی در
۲۱۵ مورد آسیب‌های موجود در مراسم فعلی عزاداری / دکتر بیوک علیپژاده
۲۱۵ مقدمه
۲۱۶ ۱. نگاهی به قیام عاشورا از آغاز تا انجام در آینه سخنان امام حسین(علیهم السلام)
۲۱۷ ۲. دیدگاه‌های بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و رهبر کبیر انقلاب
۲۲۷ اسلامی در باب قیام امام حسین(علیهم السلام)
۲۳۶ ۳. دیدگاه‌های رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
مدظلله‌العالی در باب قیام کربلا
- ۲۵۳ نتیجه‌گیری
۲۵۴ منابع و مأخذ
۲۵۷ فصل هشتم: تنزل غایت عزاداری به شور و احساس / جمشید معصومی
۲۵۷ مقدمه
۲۵۸ ۱. اهداف قیام و نسبت آن با اهداف و غایت عزاداری
۲۵۹ ۱-۱. دیدگاه سیاسی و حکومتی
۲۶۰ ۲-۱. دیدگاه جامعه‌شنختی
۲۶۴ ۳-۱. نظریه تاریخی - قومی
۲۶۴ ۴-۱. نظریه عرفانی
۲۶۶ ۲. رابطه فلسفه و عنایت عزاداری با فلسفه قیام عاشورا
۲۶۶ ۱-۲. رویکرد سیاسی و حکومتی و غایت عزاداری
۲۶۹ ۲-۲. غایت عزاداری در نگاه جامعه شناختی
۲۷۱ ۳-۲. غایت عزاداری در رویکرد عرفانی به عاشورا
۲۷۳ نتیجه‌گیری
۲۷۵ پی‌نوشت‌ها
۲۷۶ منابع و مأخذ
۲۷۹ چکیده‌ها
۲۹۳ نمایه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا دَأْوِرَدَ وَسُلَيْمَنَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي فَضَّلَنَا
عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِ الْمُؤْمِنِينَ

(قرآن سوره مبارکه النمل آیه شریفه ۱۵)

سخن ناشر

عاشورا را باید رخدادی تاریخ ساز ارزیابی نمود که نه تنها در عصر و دوره خود، بلکه در تمامی مقاطع تاریخی الهام بخش و الگوساز خواهد بود. به همین دلیل است که داشتن رویکردی راهبردی به عاشورا یک ضرورت به شمار می آید. نکته در خور توجه آن که نتایج حاصل آمده از این رویکرد عملی و راهبردی، ضرورتاً برای جوامع اسلامی و پیروان آن حضرت (علیهم السلام) مفید و کارساز نبوده و می تواند برای جامعه انسانی - در هر جغرافیای فرهنگی یا سرزمینی - ایده ساز باشد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیهم السلام) با عطف توجه به تحلیل بالا، طرح تحلیل راهبردی عاشورا را با کمک سازمان اوپاک اوقاف تعریف و اجراء نمود که نتیجه آن تولید و عرضه سه جلد اثر حاضر می باشد. ناشر ضمن تشکر از مدیریت محترم دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد که تصدی این طرح مهم را عهده دار گردید؛ امیدوار است نتایج پژوهش در خور جایگاه «عاشوراییان» و مقبول «محققان» باشد. برای این منظور ناشر از تمامی ناقدان ناصحی که دارای دیدگاه های تکمیلی هستند، دعوت به عمل می آورد تا با ارائه آثار تحلیلی و تازه خود مرا در رسیدن به این هدف عالی مساعدت نمایند.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیهم السلام)



تفسیر به رأی و نقد اخبار عاشورا در مکاتب تاریخ‌نگاری شام و عراق

علی ملا کاظمی*

مقدمه

یکی از مشکلات اساسی در تفسیر قرآن، مسئله تفسیر به رأی است و همیشه کسانی که فصل تفسیر فرآن را داشته‌اند، خوف از افتادن در این نوع خاص از تفسیر که ورطه هلاکت می‌باشد را نیز دارند. علت این خوف روایات فراوان چه از امامیه و چه از اهل سنت در مورد مذمت تفسیر به رأی می‌باشد که این مذمت گاهی تا سر حد کفر نیز پیش رفته است. به نقل از امیر المؤمنین علی (علی‌الله‌آل‌ہی‌اصحاح) و ایشان از قول رسول خدا (علی‌الله‌آل‌ہی‌اصحاح) و ایشان نیز از قول خداوند تبارک و تعالی نقل شده است که: «مَا آمَنَ بِي مَنْ فَسَرَ بِرَايِهِ كَآمِي» (حر عاملی ۱۴۰۹ق، ج ۲۷: ۴۵).

همچنین از امام صادق (علی‌الله‌آل‌ہی‌اصحاح) نیز نقل شده است که «مَنْ فَسَرَ الْقُرْآنَ بِرَايِهِ إِنْ أَصَابَ لَمْ يُؤْجِرْ وَ إِنْ أَخْطَأَ خَرَّ أَبْعَدَ مِنَ السَّمَاءِ» (حر عاملی ۱۴۰۹ق، ج ۲۷: ۲۰۲). علامه مجلسی نیز در کتاب شریف بحار الانوار روایتی را نقل می‌کند بدین مضمون که: «وَ مَنْ فَسَرَ الْقُرْآنَ بِرَايِهِ فَقَدِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ» (مجلسی ۱۴۱۲ق، ج ۳۶: ۲۲۷).

* کارشناس ارشد الهیات و معارف اسلامی دانشگاه امام صادق (علی‌الله‌آل‌ہی‌اصحاح)

Molakazemi@isu.ac.ir

حال سؤال این است که آیا این روایات حکایت از آن دارد که تفسیر قرآن کلّاً مذموم است؟ پاسخ این است که خیر؛ این روایات یک شاخه و یک نوع از تفسیر که مذموم می‌باشد را بیان می‌کند و آن تفسیر به‌رأی است. دانشمندان علوم قرآنی در کتب خود چیستی تفسیر به‌رأی را بازگو کرده‌اند. سیوطی هم در الاتقان به این مسئله پرداخته است. ایشان از فردی به نام ابن النقيب (۶۹۸م) که خود مفسّر است نقل می‌کند که: تفسیر به‌رأی یکی از موارد ذیل می‌باشد:

۱. تفسیری که بدون فراهم ساختن علم‌های مربوطه باشد. چون لغت، نحو، صرف، اشتقاد، بیان، معانی، قرائت، بدیع، اصول دین، اصول فقه، اسباب نزول و قصص، ناسخ و منسوخ، فقه، احادیث تفسیری و موهبت.
 ۲. تفسیر متشابهی که جز خداوند کس دیگری آن را نداند.
 ۳. تفسیری که به قصد تقویت یک مذهب یا مکتب فاسد انجام شود به‌طوری که آن مذهب را اصل و تفسیر را تابع آن قرار دهد و بکوشد به هر طریق که ممکن است با تمسک به ادله ضعیف آن دو را با هم تطبیق دهد.
 ۴. تفسیر به این صورت که با قاطعیت و بدون دلیل بیان کند که مراد خداوند چنین است.
 ۵. تفسیر از روی ذوق و سلیقه شخصی، هوای نفس و... که برخی از تفاسیر عرفانی چنین است. (سیوطی ۱۳۶۹ش، نوع ۷۸).
- مرحوم علامه طباطبائی(ره) به این پنج مورد، پنج مورد دیگر نیز اضافه می‌نماید و در نهایت نظری را هم تحت عنوان نظر خود مطرح می‌کند که مضمون نظر ایشان چنین است: اگر برخورد با این کتاب آسمانی همچون برخورد با سایر کتب آسمانی باشد، آن تفسیر؛ تفسیر به‌رأی است. برای تفسیر قرآن کریم احتیاج به کمک از غیر داریم. این غیر بدون شک یا کتاب الله است یا سنت که اگر سنت باشد، اعتبار و حجت آن در نهایت از قرآن است و درست می‌باشد. به عبارت دیگر تنها روش صحیح در تفسیر قرآن

استمداد از خود قرآن است و هر راه دیگری غیر از آن تفسیر بهرأی می‌باشد. البته خود مرحوم علامه طباطبایی(ره) با بهره‌گیری از آیات قرآن کریم در سه زمینه آیات الاحکام، تفاصیل معاد و داستان‌های انبیاء و امم گذشته ما را به روایات و احادیث نیز ارجاع می‌دهند (طباطبایی ۱۳۷۴، ج ۵: ۴۷).

بنابراین به‌طور کلی تفسیر بهرأی آن است که مفسر در فهم معانی و مقاصد آیات، به دیدگاه خود متکی بوده و بدون استناد به شواهد قطعی و علمی بالاخص آیات قرآن و عترت، آن را محور استنباط خود قرار دهد و آراء خود را بر قرآن تحمیل کند. این‌گونه تفسیر مذموم بوده و در گفتار معصوم(علیه السلام) به‌شدت از آن نکوهش شده است. مسئله مهم دیگر این است که نباید تصور شود که فرآگیری علوم گوناگون مربوط به تفسیر و آکنده ساختن ذهن از آن، زمینه را برای تحمیل رأی به قرآن و نوع دیگری از تفسیر بهرأی فراهم می‌سازد و در نتیجه باید با ذهن خالی به سراغ قرآن رفت و در صدد فهم آن برآمد، زیرا فرآگیری این علوم زمینه‌ساز تحمل بیشتر و دریافت و استنباط بهتر از قرآن است.

بنابراین باید گفت گرچه قرآن هم در محتوا بی‌نیاز از دیگران است و هم در دلالت مستغنى از چاره‌جویی اغيار، لکن این معنا مستلزم آن نیست که انسان با قرآن کریم برخورد جاھلانه نماید و آنچه که از علوم و معارف اندوخته، نادیده بگیرد و همانند یک فرد ساده و تحصیل نکرده در حضور این کتاب عظیم الهی قرار گیرد، زیرا بین تحمیل کردن و تحمل کردن فرق است. آنچه صحیح است آن است که کسی حق ندارد چیزی از یافته‌های بشری را بر وحی الهی تحمیل نماید، ولی تحصیل علوم ظرفیت دل را گستردۀ می‌کند و مایه تحمل صحیح و قابل توجه معارف قرآن می‌سازد (جوادی آملی ۱۳۷۸، ج ۱: ۷۴).

مطالبی که تاکنون ذکر گردید مربوط به حوزه تفسیر بهرأی در رابطه با آیات قرآن کریم بود. نکته قابل توجه اینکه، این بحث به حوزه تفسیر اخبار و روایات نیز راه یافته که از این حیث اخبار نقل شده در رابطه با واقعه

عاشورا در معرض بیشتری از این آسیب قرار گرفته است. از میان گونه‌های تفسیر به رأی مذموم که ذکر گردید، آنچه که مورخ یا صاحب مقتل متاثر از فضای حاکم بر زمانش و یا متاثر از یک مکتب فکری و عقیدتی و سیاسی باشد، بسیار در نقل وی از اخبار تأثیر گذاشته و خبر را از واقعیت دور کرده و به تحریف می‌کشاند، چرا که می‌خواهد متناسب با آن فضای فکری حاکم، موضوع را مطرح نماید.

این انحراف منجر به خدشه‌دار کردن قیام حضرت ابا عبدالله الحسین (علیهم السلام) و نهضت عاشورا شده و یکی از انواع تفسیر به رأی است که معصومین (علیهم السلام) بسیار از آن بر حذر داشته‌اند. در این مقاله برآئیم که نمونه‌هایی از این نوع اخبار را در مقالات مطرح کرده و به نقد و بررسی آنها پردازیم. بی‌شک شناخت کامل این روش نقد، می‌تواند خود راهی باشد برای شناسایی صحّت و سقم بسیاری از اخبار در رابطه با حمامه عاشورا.

از همان قرون ابتدایی نوشتمن اخبار حادثه عاشورا در بین مورخان نمود داشت به طوری که ما تا قرون میانی (قرن هفتم و هشتم) سه مکتب تاریخ‌نگاری مهم شام، عراق و ایران در این باب ظهور کرده است که نگاهی دقیق و موشکافانه به این مکاتب تاریخ‌نگاری و منابع اصلی و مهم آنان که در زمینه اخبار عاشورا و نهضت حسینی قدمی برداشته‌اند، این مطالب را برای ما ثابت می‌کند که بخشی از تحریفاتی که آنان در این اخبار وارد ساخته‌اند، متاثر از همان جریانی است که در ابتدای بحث بدان اشاره شد که این امر بالاخص در مکتب تاریخ‌نگاری شام که گرایش خاصی به دستگاه امویان داشته، بسیار قابل شهود است.

در این جا به معرفی و بررسی برخی تحریفات و گرافه‌هایی که در زمینه این قیام ارزشی حضرت ابا عبدالله الحسین (علیهم السلام) وارد شده به خصوص در مکاتب تاریخ‌نگاری شام و عراق اشاره خواهیم کرد و آنها را در بوتۀ نقد قرار خواهیم داد.

۱. نقد اخبار تاریخنگاران شام و عراق

۱-۱. قیام امام حسین(علیه السلام) در اخبار ابن عساکر

ابوالقاسم علی بن حسین بن هبہالله شافعی دمشقی مشهور به ابن عساکر به سال ۴۹۹ هـ در دمشق به دنیا آمد و در سال ۵۷۱ هـ نیز در همان شهر از دنیا رفت. وی از بزرگترین راویان و حافظان حدیث و مورخان اسلامی است که شهرت چشمگیری در سرزمین‌های اسلامی به دست آورده است (ابن خلکان، ج ۳، ۱۳۷۳ش، ۳۰۹).

ابن عساکر در دوران حکومت ایوبیان در شام می‌زیست. در این دوران با تسلط ملک نورالدین محمود زنگی، مالک عادل و سلطان صلاحالدین ایوبی، مكتب اهل سنت، سکان دار صحنے سیاست بود و تناز عاتی که در آن دوران با فاطمیان شیعی مصر وجود داشت بسیاری از متفکران و علمای حدیث و تاریخ اهل سنت را به میدان کشانیده و حکومت‌های وقت نیز با حمایت خود از آنان مسیر تاریخنگاری در شام را به همان‌گونه‌ای که تمایل داشتند، جهت دادند. ابن عساکر نماینده این طبقه و سرآمد آنان بود ولی چندان وقوعی به تمایلات حکومت نمی‌گذاشت و به نظر می‌رسد به عنوان یک مورخ منصف به رغم جو نامساعد، رسالت خود را به خوبی انجام داد.

وی از ائمه شیعه به ویژه امام علی، امام حسن و امام حسین(علیهم السلام) با احترام فراوان یاد می‌کند و به ذکر فضائل آنان می‌پردازد. او در عرصه علم، فقه و حدیث یکه تاز میدان بود و شاگردان و راویان فراوانی داشت که هر کدام برای خود در عالم اسلامی وزنه‌ای بودند. از مهمترین نوشته‌های او «تاریخ مدینه دمشق» است که در آن به شرح زندگی صحابه پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم)، تابعان، محدثان، مشاهیر و علمای اسلامی تا سده ششم هجری می‌پردازد. شیوه کار او شباهت فراوانی با کتاب تاریخ بغداد، اثر خطیب بغدادی دارد و ذهنی نیز در تاریخ اسلام تا حدودی از او پیروی کرده است. وی یکی از

مجلدات تاریخ دمشق خویش را به شرح حال امام حسین(ع) و قیام وی اختصاص داده است.

ابن عساکر به رغم تمایلات دینی و مذهبی خود، برخلاف سایر تاریخ‌نگاران اهل سنت در شام، تقریباً قیام امام حسین(ع) را با بی‌طرفی گزارش کرده، ولی نقااط ضعف و تحریفات فراوانی در آن به چشم می‌خورد، که عبارت‌اند از:

۱-۱. ابن عساکر ابتدا نام و کنیه امام حسین(ع) را ذکر کرده و اولین مسئله‌ای که مطرح می‌کند حضور امام حسین تحت پرچم یزید بن معاویه در فتح قسطنطینیه است که این امر هم عقلاً و هم استناداً قابل خدشه است. اما عقلاً از این لحاظ که چطور با توجه به اختلاف‌های ریشه‌ای و اصولی میان بنی امية و بنی هاشم و بهویژه میان خاندان ابوسفیان با علی(ع) و خاندان او که از بدیهیات تاریخ است، امام حسین(ع) به عنوان یک از دشمنان سر سخت خاندان معاویه، حاضر به خدمت در رکاب خصم خود یعنی یزید باشد؟!

اما در مورد عدم استناد این روایت اینکه اولاً ابن عساکر بر حسب شیوه تاریخ‌نگاری خویش تمامی سلسله روایان را ذکر می‌کند ولی در این روایت هیچ فردی را نام نبرده است. ثانیاً در هیچ‌یک از منابع معتبر درباره فتوحات از جمله فتوح ابن‌اعثم، فتوح الشام واحدی، فتوح البلدان بلاذری و کتاب‌های دیگر نامی از حضور امام حسین(ع) در غزوه قسطنطینیه نیست.

۲-۱. در روایت پنجم از فضل و بخشش معاویه به حسین(ع) سخن می‌گوید که آنان به خدمت معاویه رسیدند و معاویه به آنان دویست هزار درهم بخشید و گفت: آن را بگیرید، من فرزند هند هستم و هیچ‌کس قبل و بعد از من چنین صله‌ای نداده و نمی‌دهد. در این رابطه باید گفت که ابن عساکر تاریخ ملاقات را ذکر نمی‌کند ولی آن‌طور که از روایت بر می‌آید مسئله در بارگاه او در دمشق بوده است و باید گفت که تا قبل از صلح امام

تفسیر بهرأی و نقد اخبار عاشورا در مکاتب تاریخ‌نگاری شام و عراق □ ۲۱

حسن(علیه السلام) هیچ‌گونه رابطه و ملاقاتی میان امام حسن و امام حسین(علیهم السلام) و معاویه نبوده است و پس از صلح نیز در هیچ‌یک از منابع گزارش نشده که این دو بزرگوار به اتفاق یا به طور مستقل به دمشق رفته باشند و علاوه بر آینها به علت دشمنی که معاویه با خاندان علی(علیهم السلام) داشته و دشمنام دادن به پدر بزرگوار آنها را برابر منبرها رسم کرده، این روایت نمی‌تواند به هیچ روی مستند و قابل پذیرش باشد.

۱-۱-۳. ابن عساکر پس ذکر مختصری از شرح حال حضرت وارد ماجراهی قیام ایشان و چگونگی خبر یافتن رسول خدا(علیه السلام) از مقتول حسین(علیه السلام) توسط جبرئیل را بیان کرده و ۲۷ روایت مشابه در این زمینه ذکر می‌کند. آنگاه از خروج امام بهسوی مکه و از آنجا بهسوی عراق و نیز از مخالفتها و نصیحت‌های بزرگان مکه برای عدم خروج ایشان از این شهر سخن می‌گوید. وی چندین روایت از عبدالله بن عمر و دیگران ذکر می‌کند که امام را از رفتن به عراق نهی کردند و می‌گویند خداوند رسول خدا(علیه السلام) را بین دنیا و آخرت مخیّر کرد و او آخرت را برگزید و تو پاره تن او هستی، پس به دنبال دنیا مباش.

در عین حال که وی این روایات را در پی هم ذکر می‌کند، هیچ‌یک از گزارش‌هایی را که هدف از خروج امام حسین(علیه السلام) به مکه را بیان کند، ارائه نمی‌دهد و لذا از این روایات چنین برداشت می‌شود که امام تنها به دنبال حکومت دنیوی و مادی رفته و آن را برا آخرت ترجیح داده است و در حقیقت علت اصلی قیام پهان مانده و تلاش برای احراز قدرت دنیوی تأکید شده است.

۱-۱-۴. روایت قابل توجه دیگر نامه مروان بن حکم به عبیدالله است که او را از خروج امام حسین(علیه السلام) بهسوی عراق آگاه ساخته و می‌گوید: این حسین فرزند فاطمه(س) و فرزند رسول خدا(علیه السلام) است و هیچ‌کس از مسلمانان نزد ما محبوب‌تر از حسین(علیه السلام) نیست؛ پس خود را آماده کن برای

برخورد با کسی که هیچ چیز مانع او نیست. این روایت در حالی است که در هنگام حضور امام در مقابل حاکم کوفه، مروان بن حکم به عمرو بن سعید می‌گوید: یا از او بیعت بگیر و یا سرش را از تن جدا کن زیرا اگر از بارگاه تو بیرون رود هرگز به او دست نیابی (ابن‌کثیر، بی‌تا، ج ۸: ۱۴۷). مشخص نیست در اینجا چگونه مروان دلسوز امام (علیهم السلام) شده و عبیدالله را به مدارا سفارش می‌کند. لازم به ذکر است که مروان از هنگام ظهور در صحنه سیاسی به عنوان مشاور عثمان و سرانجام با دستیابی به قدرت و خلافت در دمشق همواره شنیع ترین برخوردها را با شیعیان و خاندان علی (علیهم السلام) داشته است.

۱-۱-۵. مسئله دیگر، درخواست ملاقات و بیعت امام حسین (علیهم السلام) با پزید است که در هنگام گفتگوی عمر بن سعد و مکاتبه او با عبیدالله عنوان می‌شود. این مورد یکی دیگر از نکات تحریفی است که در تألیف ابن‌عساکر و نیز بسیاری از منابع مورخان شامی دیگر چون ابن‌کثیر و ذهبی گزارش شده است (ابن‌کثیر بی‌تا، ج ۸: ۱۷۵؛ ذہبی ۱۳۷۴: ۱۷۰؛ ذہبی ۱۲-۱۳: ج ۴، ۱۳۷۴).

متأسفانه برخی منابع شیعی نیز این روایت را بدون تجزیه و تحلیل ذکر کرده‌اند که می‌توان به کتب ذیل اشاره کرد: الارشاد اثر شیخ مفید، تاریخ طبری اثر محمد بن جریر طبری، کتاب اعلام الوری بالاعلام الهدی اثر حسن بن فضل طبرسی، کتاب روضه الواقعین و بصیره المتعظین اثر محمدبن احمد فتال نیشابوری و کتاب انساب الاشراف اثر بلاذری.

این دسته از مورخان گفته‌اند که عمر بن سعد پس از گفتگویی با امام حسین (علیهم السلام) به عبیدالله بن زیاد نامه‌ای نوشته و این شروط را از جانب حضرت عنوان می‌کند که ۱. اجازه دهند از همان جایی که امام حسین (علیهم السلام) آمده برگرد؛ ۲. به یکی از مرزها بروند و نظاره‌گر امور باشند و ۳. اجازه دهنند امام حسین (علیهم السلام) نزد یزید رفته و دست خود را در دستان او گذراد تا هر چه خواهد حکم کند (مفید ۱۳۵۸: ۲؛ طبری ۱۳۶۷: ۵؛ ج ۴: ۱۴؛ ش ۱۳۶۷: ۲؛ ۸۹).

تفسیر بهرأی و نقد اخبار عاشورا در مکاتب تاریخنگاری شام و عراق □ ۲۳

طبرسی ۱۳۵۸ش: ۲۲۳؛ فتال نیشابوری ۱۳۶۶ش: ۱۸۲؛ بلاذری ۱۳۶۳ق، ج: ۲: (۱۸۲).

این روایت از لحاظ عقل و استنادات تاریخی قابل خدشه است که دلایل رد آن بدین شرح می‌باشد:

۱. شروط مذکور به صورت‌های مختلف ثبت شده و گاهی یک شرط، گاهی دو شرط و یا سه شرط و حتی در روایتی مسئله بیعت با یزید از سوی حضرت مطرح شده است.

۲. سلسله سند این روایات و استناد آن به حضرت نمی‌رسد، یعنی به همان فردی که چنین شرایطی را خواسته، لذا در ابتدای کار این روایت منکر و ضعیف است.

۳. این نامه را عمر بن سعد به عبیدالله نوشته؛ نه شخص امام حسین(علیهم السلام) و احتمال دارد او از جانب خود برای ختم غائله چیزهایی بدان افروده باشد.

۴. این روایت ابتدا در منابع اهل سنت گزارش شده و منابع شیعی نیز شرط سوم را بالاتفاق ذکر نکرده‌اند.

۵. طبری روایتی نقل کرده که به‌طور کامل این شروط را زیر سؤال می‌برد. او از فردی به نام «عقبه بن سمعان» که در صحنه کربلا حضور داشته نقل می‌کند که وی از ابتدا همراه حضرت بوده و هیچ سخنی نبوده که او نشنیده باشد. در ادامه او سوگند می‌خورد که امام حسین(علیهم السلام) در سخنانش با مردم هیچ‌گاه چنین حرفری - یعنی بیعت با یزید - را نزد (طبری، ۱۳۶۷ش، ج: ۳: ۳۱۲).

۶. عبیدالله در نامه‌هایی که به عمر بن سعد می‌نویسد از او می‌خواهد که یا حسین(علیهم السلام) را به بیعت با یزید مجبور سازد یا اینکه سر او را نزد وی فرستد (بلاذری ۱۳۵۳ق، ج: ۲: ۱۸۲).

۷. اگر امام حسین(ع) راضی به بیعت با یزید بود، چرا در همان ابتدای کار در دارالاماره مدینه چنین نکرد و این همه رنج سفر را تحمل نمود؟

۸. اگر امام حسین(ع) به بیعت کردن با یزید راضی بود پس قیام او چه معنا و انگیزه‌ای داشت؟

۹. آیا مورخان وابسته اموی که خود عدم بیعت با یزید را در دارالاماره ولید ذکر کرده‌اند، نخواسته‌اند در اذهان چنین تداعی کنند که تا زمانی که مسئله حفظ جان و درگیری نظامی در کار نبوده، حضرت بیعت نکرد و گریخت ولیکن اکنون که قطعاً جان و خاندانش در معرض تهدید است به اصطلاح از موضع خود برگشته و خواسته‌اند چهره محبوب تری از

۱۰. آیا با این شرط (دیدار با یزید) نخواسته‌اند چهره محبوب تری از یزید نسبت به عبیدالله نشان دهند و چنین القا کنند که حسین(ع) نسبت به یزید خوش‌بین بوده و از این چهره مصلح و با عطوفت بر خلاف عبیدالله انتظار بخشش و عفو داشته است؟

در حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد از روایات ابن‌عساکر با روایات ابن‌اعثم در کتاب الفتوح مشابه است و به رغم آنکه خود از آن سخنی به بیان نمی‌آورد با یک مقایسه اجمالی می‌توان به خوبی تشخیص داد که از روایات وی بهره چندان برده است. حال با توجه به این مسئله اگر مندرجات جلد پنجم و ششم کتاب الفتوح را که بخشی از آن در مورد امام حسین(ع) است با آن مطابقت دهیم، به خوبی می‌بینیم که بیشتر روایات ابن‌اعثم که درباره مقتل امام حسین(ع)، هدف و انگیزه حرکت امام به سوی عراق، چگونگی برخورد عبیدالله با مسلم و نیز کیفیت برخورد دو سپاه، حوادث و مصائب واردہ بر حضرت و طرز شهادت رساندن وی می‌باشد را وی در تأثیف خود نیاورده است و از آن همه مسائل مهم تقریباً غفلت کرده است.

باید پرسید که چه علتی باعث حذف این روایات مهم شده است؟ در این مورد شاید بتوان گفت با بررسی اوضاع زمان و عصر ابن‌عساکر که با حکومت امویان مقارن بوده و در حقیقت قدرت سیاسی در دست دشمنان قرار داشته، به این نکته دست می‌پاییم که چون این احادیث ماهیت حکومت اموی را برملا می‌کند، شاید به خواست حاکمان و توسط عمال آنسان از روایات ابن‌عساکر حذف شده باشد. آنچه ما را به این نتیجه می‌رساند این است که ابن‌عساکر، شافعی و از مورخان بی‌طرفی است که به اهل بیت رسول خدا (علیهم السلام) و ائمه معصومین (علیهم السلام) ارادت داشته و بسیاری از روایات خود را از راویان شیعه و حتی ائمه اطهار (علیهم السلام) و از جمله امام جعفر صادق و امام سجاد (علیهم السلام) برگرفته است و در جای جای حوادث کربلا برخلاف سایر مورخان اهل سنت بر قاتلان حسین (علیهم السلام) لعن و نفرین می‌کند، لذا اینکه او خود به حذف این روایات اقدام کرده باشد، بسیار بعيد است.

۲-۱. قیام امام حسین (علیهم السلام) در اخبار ابن حمدان خصیبی

ابی عبدالله حسین بن حمدان الخصیبی الجنبلانی (م ۳۳۴ ق) در حلب بدنیا آمد. وی در دوران سیفالدوله حمدانی شیعی حاکم حلب و رقه می‌زیست که ارادت فراوانی به ائمه اطهار داشته و بسیاری از بناهای معروف و منسوب به شیعه در حلب یعنی مقام و مشهد الحسین (علیهم السلام)، مسجد النقطه، مقام مشهد المحسن بن الحسین (علیهم السلام) ساخته است. از لحاظ اعتقادی، نجاشی، خصیبی را فاسد العقیده و مذهب دانسته و کتاب‌هایی نیز به وی منسوب می‌دارد از جمله کتاب الاخوان، کتاب المسائل، تاریخ الائمه و کتاب الرساله تخلیط.

(نجاشی ۱۳۵۲ش: ۵۰؛ خوبی بی‌تا، ج ۵: ۲۲۴).

همچنین باید گفت که ابن‌حمدان یکی از غالیان شیعه بوده و طرفداران بسیاری نیز در کرمانشاه، کرنده، پل ذهاب، زنجان، قزوین و حومه تهران داشته است. ابن‌الغضائیری وی را دروغ‌گو و فاسدالمذهب دانسته که به

نوشته‌های او توجهی نمی‌شود (خوبی بی‌تا، ج ۵: ۲۲۵)، ولی محسن امین او را از فقهای امامیه دانسته است (امین ۱۳۶۵ش، ج ۴: ۳۴۵).

یکی از کتاب‌های او که در این مبحث مورد نقد قرار می‌گیرد، کتاب «هدایه‌الکبری» است که در شرح زندگی ائمه معصومین (علیهم السلام) و به‌ویژه معجزات آنان می‌باشد. وی در مورد قیام امام حسین (علیه السلام)، پنج گزارش مفصل نقل می‌کند که با دو یا سه واسطه به امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) می‌رسد. شرح سلسله سند این روایات بدین صورت است: ابوالحسین الفارسی، ابی‌بصیر، امام باقر (علیهم السلام) و یا احمد بن عبد الله بن صالح، محمد بن عبد‌الرحمان، هارون بن خارجه و نهایتاً ابوعبد‌الله الصادق (علیهم السلام). این پنج روایت دقیقاً شرح امور غریب و عجیب است که بیان‌گر تصرف بی‌قید و شرط امام حسین (علیهم السلام) در نظام هستی و یا علم غیب نامحدود و مطلق اوست که تنها غالیان شیعی چنین پنداشتی از ائمه داشته‌اند.

یک مورد از آنها که در این زمینه بیشتر قابل قبول است عبارت است از روایتی که با شش واسطه به سعید بن المیسیب می‌رسد که وی به‌هنگام حج به محضر امام سجاد (علیهم السلام) شرفیاب شده و اجازه انجام فریضه حج را از ایشان گرفته است. وی نقل می‌کند هنگام طواف مردی را دیده است که دست در بدن نداشته و با حالتی زار به پرده کعبه التجا کرده و زاری می‌کند. وقتی از او در مورد گریه‌اش می‌پرسند، می‌گوید: من گناهی کردام که خداوند هرگز مرا نمی‌بخشد و آنگاه واقعه را چنین شرح می‌دهد که او شتربان امام حسین (علیهم السلام) بوده و هنگامی که با آن حضرت به‌سوی عراق حرکت می‌کرده است، در طول مسیر شیفته کمریند بسیار زیبایی می‌شود که امام به‌هنگام وضو آن را از جامه خود باز می‌کردند. این شتربان زمانی که امام به شهادت می‌رسند خود را در گودالی مخفی کرده و شب هنگام که پیکر مطهر شهدا بر روی زمین افتاده و چون ماه می‌درخشند، به جستجوی بدن حضرت می‌پردازد تا آن کمریند زیرین را از جامه امام باز کند. در آن

هنگام وی متوجه می‌شود که دست راست امام، گره آن کمربند را محکم گرفته است؛ لذا وی شمشیر شکسته‌ای یافته و دست راست آن حضرت را قطع می‌کند. سپس متوجه می‌شود که گره سمت چپ کمربند نیز توسط دست چپ حضرت محکم گرفته شده است، لذا دست چپ حضرت را نیز قطع می‌کند و در نهایت کمربند را از جامه حضرت خارج می‌کند. وی سپس می‌افزاید: دیدم آسمان و زمین به لرده درآمد و صدای‌ای شنیده شده که: «وا ابناء، وا حسیناه». در این هنگام خود را به سرعت در بین کشته‌ها مخفی کردم و به آن صحنه نگریستم. سه مرد و یک زن را که اطراف آنان فرشتگان و ملائک بسیاری بودند دیدم. آن زن که در میان آنان بود شیون می‌کرد و می‌گفت: «وا حسینا، فداک جدک و ابیک و امک و اخوک». سپس دیدم بدن مطهر حسین (علیه السلام) در حالی که سر ایشان بر روی آن قرار گرفته بود بلند شده و نشست و می‌گفت: «لیک یا جدah، یا رسول الله و یا امیر المؤمنین و یا اماه، یا فاطمه، یا اخانی المقتول بالسم».

آنان کنار این بدن نشستند و فاطمه (س) می‌گفت: ای رسول خدا، آیا اجازه می‌دهید از خون حسین (علیه السلام) پیشانی خود را خضاب کنم و خداوند را در روز قیامت بدین گونه ملاقات نمایم؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله و آله و آله) اجازه دادند و سپس فاطمه (س) چنین کرد و رسول خدا، علی و حسن (علیهم السلام) نیز با خون او سر و دستان خود را خضاب نمودند. در این حال شنیدم پیامبر (صلی الله علیه و آله و آله و آله) فرمود: «ای حسین، فدای تو شوم، چه فرد نایاکی دست راست و چپ تو را قطع کرده است؟». امام حسین (علیه السلام) گفت: «یا جدah، شتربانی از مدینه همراه من بود و نگاهی به جامه من انداخت و شیفته کمربند من شده بود، می‌خواستم به او بینخشم و می‌دانستم او چنین عملی با من خواهد کرد، اما وقتی کشته شدم به جستجوی من آمد و مرا بدون سر یافت و...».

با بررسی این روایت خصیبی به یک جریان فکری که ناشی از تفکرات غلات شیعه است، دست می‌یابیم. تفکری که برای ائمه اطهار (علیهم السلام) مقامی

خداوندگونه قائل است. به رغم آنکه خداوند در قرآن به پیامبر (صلوات‌الله‌علی‌ہ) می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ» (کهف: ۱۱۰). لذا داستان شتربان از عجائب روزگار است. چنین امر غریبی حتی در مورد پیامبر نیز روایت نشده است و کفتن این مطالب یعنی اینکه بدن بی‌سر امام (علیهم السلام) در مقابل آن ساربان از کمریند جامه خود دفاع کند و یا در مقابل پیامبر، فاطمه، علی و حسن (علیهم السلام) بنشیند و ایشان را ببیند و گفتگوی آنان را بشنود و داستان‌هایی از این قبیل، به نظر می‌رسد چیزی جز و هن شیعه و خدشیده‌دار ساختن اعتقادات آنان به دنبال ندارد و شیعه را در اذهان عامه، مشتی خرافی نشان می‌دهد و در نتیجه هدف قیام حسین (علیهم السلام) که همانا اجرای امری معروف و نهی از منکر و خروج بر امام جائز است، تحت الشعاع آن قرار می‌گیرد.

نکته دیگری که شایان ذکر است اینکه با نگرشی به دورانی که حسین بن حمدان خصیبی در آن می‌زیسته، یعنی قرن ۴هـ ق، در سرزمین شام و حلب، دولت شیعی حمدانیان و در رأس آنان سیف الدوله حمدانی حکومت داشته است. باید گفت بعضی از مورخان برخلاف دوران‌های گذشته که همواره در جو خفغان حاکمان اموی و عباسی شام، جرأت و قدرت بیان اعتقادات خویش را نمی‌یافته‌اند، در این زمان برای طرح بسیاری از مسائل در مورد ائمه اطهار (علیهم السلام)، میدان را باز دیده و چه بسا این آزادی به افراط و غلو نیز انجامیده است.

۱-۳. قیام امام حسین (علیهم السلام) در اخبار شمس الدین ذهبی

ابوعبدالله محمد بن احمد شمس الدین الذهبی دمشقی (م ۷۶۸ق) یکی از مورخان و محدثان به نام شافعی دمشق است که کتاب «تاریخ الاسلام» او بسیار مشهور است. کتاب او در ۳۰ مجلد به چاپ رسیده و از آنجا که شیوه او بر اساس «حوالیات» یعنی سالنگاری است، درباره واقعه عاشورا و مقتول الحسین (علیهم السلام) در ضمن حوادث سال ۶۱هـ سخن گفته است.

تفسیر بهرأی و نقد اخبار عاشورا در مکاتب تاریخ‌نگاری شام و عراق □ ۲۹

وی در ابتدا با ذکر اینکه مردم کوفه به حسین (علیه السلام) نامه نوشته و او را به شهر خود دعوت کردند از کسانی چون ابوسعید خورمی، مسیب بن نجبه فزاری، ابن عباس، عبدالله بن مطیع، عبدالله بن عمر، عبدالله بن جعفر یاد می‌کند که سر راه امام (علیه السلام) را گرفته و یا با او مکاتبه کرده و نسبت به عواقب این اقدام به او هشدار داده‌اند. سخنی که از همه این افراد گزارش شده این است که: «ای حسین! کوپیان به عهد خود وفادار نیستند، آنان همان کسانی هستند که پدر تو را کشتند و برادرت را مسموم ساختند و تو را هم خواهند کشت» (خصیبی ۱۳۶۵ش، ج ۴، ص ۵-۹).

ذهبی گزارشی از پاسخ امام به آنها نمی‌دهند؛ جز پاسخی که به نامه عبدالله بن جعفر از سوی ایشان داده شده است که امام (علیه السلام) در آن فرمودند: «جلت را در خواب دیده و ناچارم به این سفر عازم شوم». در هیچ یک از گزارش‌های ذهبی سخنی از مقصد و هدف والای امام که همان امری معروف و نهی از منکر، جهاد برای احقاق عدالت، مبارزه با حکام فاسق و فاجر و... می‌باشد. در میان نیست در حالی که امام (علیه السلام) از ابتدای سفر تا هنگام شهادت، در موقع مختلف هدف خویش را بیان کرده و منابع متعددی آنها را ضبط کرده‌اند.

طبعی است شمس الدین الذهبی به عنوان یکی از مورخان بزرگ اهل سنت از طرفی خود مستقیماً به ثبت این گزارش‌ها تمایلی ندارد و از سوی دیگر روایات خود را از دو مورخ دیگر اهل سنت یعنی ابن سعد و ابن عساکر صاحب تاریخ دمشق گرفته است که آنان نیز به عنوان تاریخ‌نگاران برجسته اهل سنت، این مسئله مهم را ناید گرفته‌اند.

روایت دیگری که با گزارش‌های مورخان دیگر سازگاری ندارد این است که عمر بن سعد توسط فردی خبر قتل مسلم را به حسین (علیه السلام) می‌رساند (خصیبی ۱۳۶۵ش، ج ۴: ۱۱). در حالی که چنین نیست و عمر بن سعد به قولی

که به مسلم داده بود، عمل نکرد و امام توسط حر که راه را بر ایشان گرفته بود از شهادت مسلم با خبر شده است (مسعودی ۱۳۶۰ش، ج ۳: ۶۶).

نکته جالب‌تر در این روایت اینکه وقتی خبر به حضرت رسید، علی‌اکبر از پدرش خواست تا برگردد و فرمود: «مردم عراق با او حیله کرده و چون به عهد خود وفادار نیستند، شما هم مسئولیتی در برابر آنان ندارید». ولی در مقابل فرزندان عقیل گفتند: «اکنون نمی‌توان بازگشت» و حضرت را به رفتن تشویق می‌کنند و در این حال حضرت از اصحاب می‌خواهند که هر کس دوست دارد می‌تواند برگردد (ذهبی ۱۳۷۴ق، ج ۴: ۱۱).

گزارش ذهبي معنایي جز سمت و مردد دانستن نزديك‌ترین کسان حسین (علیهم السلام) يعني فرزند برومندش نسبت به اين امر عظيم و واجب الهى را در بر ندارد و باید افزود که در خواست علی‌اکبر برای بازگشت در هیچ منبع ديگري ذکر نشده است. همچنین ذهبي چون ابن‌عساکر و خصبي به ذكر غرایب و تغییراتی که پس از قتل حضرت (علیهم السلام) در نظام هستی پدید آمد، می‌پردازد که در موارد متعددی گزارشش با آنها مشابه است که برخی از آن موارد چنین است:

- الف) پس از قتل حضرت (علیهم السلام) به مدت شش ماه آسمان قرمز بود.
- ب) گیاهان صحرائی کربلا که سبز بودند، همگی آن روز خاکستر شدند.
- ج) وقتی شتری را در اردوگاه کشتند، گوشت او چون چوب خشک و غیر قابل خوردن شد.
- د) ابن عباس در آن روز پیامبر (علیهم السلام) را در رؤیا دید که شیشه‌ای از خون در دست داشته و به ابن عباس می‌گفت: این خون حسین و اصحاب اوست.
- ه) اسلامه گریه و نوحه‌سرایی جنیان را بر حسین (علیهم السلام) شنیده است.
- و) تمامی مردم شنیدند که جنیان در آن روز بر حسین (علیهم السلام) عزاداری می‌کنند و اشعاری در مصیبت قتل او می‌سرایند.

این دو تن از مورخان مشهور شامی با وجود اینکه گزارش‌های مستند و قابل توجهی درباره مقتل حضرت که عمدتاً حاکمان اموی را زیر سؤال ببرد و چهره آنان را رسوا سازد، ذکر نکرده و به طور گذرا از آن گذشته‌اند. ولی روایات فراوانی در مورد این‌گونه امور غریب و حوادث غیرطبیعی و خارق‌العاده به‌دبیال هم ردیف می‌کنند.

اگر واقعاً به دور از تعصب به این مسائل بنگریم، متوجه می‌شویم مورخان یاد شده که چندان تمايل و گرایشی به ائمه (علیهم السلام) نداشته و بیشتر جانب حاکمان اموی را مراعات می‌کنند، به ثبت این‌گونه روایات پرداخته‌اند. آیا ذکر غرائب یاد شده نمی‌تواند چهره شیعه و اعتقادات آن را زیر سؤال ببرد؟ آیا آن مورخان نخواسته‌اند واقعه عاشورا و هدف قیام حضرت را تحت الشعاع این مسائل قرار دهند؟ آیا این سخن پیامبر در جواب مردمی که می‌اندیشنند با مرگ فرزند او ابراهیم کسوف پدید آمده، در منابع شیعه و سنی ثبت نشده است که فرمود: ستارگان و کواكب به‌خاطر مرگ هیچ احادی کسوف یا خسوف نمی‌کنند؟ آیا تاکنون اندیشیده‌ایم آوردن این‌گونه گزارش‌ها در منابع اسلامی، مسلمانان و بهویژه شیعه را در نظر مردم جهان افرادی کوتاه‌فکر، خرافی و عاری از عقل معرفی می‌کند؟ آیا آنان نخواهند گفت اگر چنین حوادثی رخ داده بود امروز دیگر از نظام هستی خبری نبود؟ و نیز اینکه اگر این معجزات الهی پس از شهادت امام (علیهم السلام) رخ داده، پس چرا تا قبل یا هنگام شهادت ایشان چنین نشد و خداوند کمک‌های خود را از حضرت دریغ فرمود؟ همچنین اگر کسی با گفتن خبر شهادت حضرت (علیهم السلام) با شادی به‌وسیله نور اشعة ستارگان کور می‌شود، چرا قاتلان او که با بی‌رحمی بر ابدان مطهر حضرت و یارانشان اسب تاختند، چنین نشدند؟ نکته آخر اینکه چرا این‌گونه حوادث را قبل از آن و در طول تاریخ اسلام نمی‌بینیم؟

بیان این نکته لازم است که ابن عساکر در دوران حکومت ایوبیان در شام می‌زیسته و در این دوران با تسلط مالک نورالدین محمود زنگی، ملک عادل و سلطان صلاح الدین ایوبی، مكتب اهل سنت سکان دار صحنه سیاست بود و تنازعاتی که در این دوران با فاطمیان شیعی مصر وجود داشت، بسیاری از متفکران و علمای حدیث و تاریخ اهل سنت را به میدان کشاند و حکومت‌های وقت نیز با حمایت خود از آنان مسیر تاریخ‌نگاری در شام را به همان گونه‌ای که تمایل داشتند، جهت دادند. ابن عساکر نماینده این طبقه و سرآمد آنان بود ولی چندان وقوعی به حکومت‌های خود و تمایلات آنان نمی‌گذشت و به نظر می‌رسد به عنوان یک مورخ منصف به رغم نامساعد بودن شرایط زمانی، رسالت خود را به خوبی انجام داده است. وی از ائمه شیعه با احترام یاد می‌کند و به ذکر فضائل آنان می‌پردازد.

۴- قیام امام حسین (علیه السلام) در اخبار ابن کثیر دمشقی

ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر قرش دمشقی در سال ۷۰۱ هـ در بصری متولد شد و در سال ۷۷۴ هـ نیز در دمشق درگذشت. ابن کثیر در علوم مختلف اسلامی سرآمد دوران خود شد و شاگردان زیادی تربیت کرد و از استادان فراوانی بهره جست. یکی از استادان وی که در حقیقت خط فکری، مذهبی و سیاسی وی را ترسیم کرده، ابن تیمیه می‌باشد (ابن‌العماد بی‌تا، ج ۱: ۲۳۱). ابن تیمیه بنیان‌گذار مکتبی شد که با مذاهب چهارگانه اهل سنت تصاد داشت و عناد ویژه او با شیعیان و ائمه اطهار (علیهم السلام) نیز بر همگان روشن است. مكتب سیاسی ابن تیمیه شکافی عمیق در اسلام پدید آورد و نهایتاً با پیروی محمد بن عبدالوهاب از عقاید وی، مكتب وهابیت پایه‌گذاری شد. به همین علت ابن کثیر نیز در امر دین بسیار سخت و متعصب بود و به رغم مخالفت‌های فراوانی که در آن عصر نسبت به آرای ابن تیمیه وجود داشت، خود را سپر بلای او کرده و به ویژه در مقابل شیعه مواضع تند و خصومت‌آمیزی می‌گرفت که دشمنی و عناد او با شیعه در جای جای کتاب

تفسیر بهرأی و نقد اخبار عاشورا در مکاتب تاریخنگاری شام و عراق □ ۳۳

«البداية و النهاية» وی به وضوح آشکار است (ابن‌کثیر بی‌تا، ج ۹: ۳۰۹؛ ج ۲: ۴).

به رغم این خصوصیت وی در مواردی از ائمه شیعه با احترام یاد نموده و از مقام آنان بهویشه حضرت سیدالشهداء بسیار تجلیل کرده و حتی قاتلان او را لعنت و ناسزا می‌گویید. ابن‌کثیر در «البداية و النهاية» درباره شخصیت امام حسین(علیهم السلام) و مقتل او مبحث مستقلی آورده است. این فصل که با عنوان «قصه الحسين بن على (رضي الله عنهما) و سبب خروجه باهله من مكه الى العراق و طلب الاماره و كيفيه مقتله» است. وی در عنوان یاد شده هدف قیام حضرت را طلب حکومت و دستیابی به قدرت ذکر می‌کند و با این سخن به این قیام، ماهیت سیاسی - مادی می‌بخشد.

وی در این فصل پس از آنکه شمه‌ای کوتاه از زندگی حضرت را ذکر می‌کند، گزارش قیام را از ابتدا (حرکت حضرت به مکه) و سپس بیان انبوه نامه‌های رسیده به ایشان از کوفه و نیز اعزام مسلم به این شهر آغاز می‌کند. گزارش او درباره مأموریت مسلم و مقتل او طولانی‌ترین گزارش‌هاست که با سایر منابع معتبر سازگاری دارد. به طور کلی مواردی را که آشکارا در آن تحریف صورت گرفته و یا نشان‌دهنده تغییر و پردازش سیاسی، مذهبی اهل سنت و مورخان شامی به قیام کربلاست می‌توان چنین بیان کرد:

۱-۴-۱. گزارشی نامانوس هنگام شرح زندگانی امام حسین(علیهم السلام) در دوران معاویه که در منابع معتبر فتوحات جز ابن‌عساکر نیامده و آن اینکه از هنگام وفات امام حسن(علیهم السلام)، حسین بن على همه ساله، سوی معاویه رفته و او ایشان را گرامی می‌داشت و به وی صله می‌بخشید. این در حالی بود که در لشگری به فرماندهی یزید بن معاویه به نبرد در قسطنطینیه اعزام شده و مشغول جهاد عليه کفار بوده است (ابن‌کثیر بی‌تا، ج ۸: ۱۵۱).

در نقد این خبر باید گفت که بارگاه معاویه در دمشق بوده و تا قبل از صلح امام حسن، هیچ‌گونه رابطه و ملاقاتی میان امام حسین(علیهم السلام) و معاویه

نبوده و پس از صلح نیز در هیچ یک از منابع گزارشی نقل نشده است. علاوه بر اینها به علت دشمنی که معاویه با خاندان علی (علیهم السلام) داشته و دشمن دادن به ایشان، این روایت نمی‌تواند به هیچ روى مستند و قابل پذیرش باشد.

۱-۲-۴. در جای دیگر از قول ابی مخنف و او از دو نفر دیگر نقل می‌کند که برای حج از کوفه خارج شدیم و در کنار کعبه: حسین (علیهم السلام) و عبدالله بن زبیر را با یکدیگر در گفتگو دیدیم و شنیدیم که ابن زبیر به حسین (علیهم السلام) می‌گفت: «اگر می‌خواهی در این شهر اقامت کنی ما امر حکومت و خلافت را به تو می‌دهیم و تو را یاری کرده و با تو بیعت می‌کنیم. حسین به او پاسخ می‌دهد: پدرم به من گفت که در خواب دیدم در کنار کعبه قوچی را ذبح می‌کنند و من نمی‌خواهم آن قوچ باشد» (ابن کثیر بی‌تا، ج ۸، ۱۸۷).

آنچه مسلم است عبدالله بن زبیر خود مدعی قدرت و خلافت بوده و برای او بسیار بهتر بود که آن حضرت از مکه خارج شود تا وی بتواند بدون رقیب بر جسته‌ای، دست به تثبیت قدرت سیاسی و جاه طلبی‌های خویش بزند. در واقع او به سبب مسائلی که پدرش با حسین (علیهم السلام) در جنگ جمل داشته، نسبت به او نه تنها خوشبین و موافق نبود؛ بلکه کینه‌هایی را از او نیز در دل می‌پروراند و عاقلانه به نظر نمی‌رسد که وی از امام خواتمه باشد تا قدرت و خلافت را در دست گیرد.

همچنین ابن عساکر چند روایت در این مورد ذکر کرده که حاکی از تشویق امام توسط ابن زبیر برای رفتن به عراق بوده و حتی ابن عباس؛ به زبیر می‌گوید: حسین (علیهم السلام) می‌رود و حجاز را برای تو خالی می‌گذارد (ابن کثیر بی‌تا، ج ۸: ۲۰۱ - ۲۰۴).

ابن کثیر سپس وارد مبحث اصلی یعنی مقتل الحسين (علیهم السلام) شده و در عنوان اصلی که ارائه می‌دهد، عقاید و موضع خود را علیه شیعه آشکار می‌سازد و می‌گوید: «و هذه صفة مقتله (رضي الله عنه) ماخوذة من كلام ائمه

هذا الشان لا كما يزعمه اهل التشيع من الكذب الصريح و البهتان» (ابن کثیر بی‌تا، ج ۸: ۲۱۱).

۴-۳. نکته دیگر اینکه ابن کثیر و سایر مورخان و حتی نویسندهای شیعی با ذکر روایاتی، عمر بن سعد را فردی مصلح، سازش کار و دوسودار حسین (علیهم السلام) ترسیم کرده‌اند. وی در این منابع کسی معرفی شده است که همواره می‌کوشد تا کار حسین (علیهم السلام) را بر دوش نگیرد و هنگامی که با او روبرو می‌شود، تلاش می‌کند تا مسئله را به صلح و مدارا پایان دهد و در نامه‌هایی که به عبیدالله می‌نویسد، سعی می‌کند مسئله را بدون درگیری پایان دهد. وی کسی است که وقتی مانع کشتن امام سجاد (علیهم السلام) می‌شود، آن حضرت در حق وی دعا می‌کند که خداوند تو را جزای خیر دهد که مرا از شر آنان رها کرده (ابن کثیر بی‌تا، ج ۸: ۱۸۹).

در قسمتی دیگر عبیدالله بن زیاد به او نامه‌ای می‌نویسد که من تو را نفرستادم که با حسین مدارا و نجوا کنی، کار آنان را یکسره کن و یا فرماندهی را به شمر واگذار (ابن سعد ۱۳۶۴ق، ج ۸: ۴۸).

در کنار این روایات، اخبار دیگری است که دقیقاً نقطه مقابل این تصویرپردازی می‌باشد همچون:

۱. وقتی عبیدالله، شمر را نزد عمر بن سعد می‌فرستد تا کار را یکسره کند و یا امر را به او واگذار کند، می‌گوید: هرگز چنین نکنم و کار را خود یکسره می‌کنم (ابن سعد ۱۳۶۴ق، ج ۸: ۵۰). که در اینجا باید پرسید اگر عمر بن سعد فردی مردّ بود چرا در این اوضاع از این ننگ خود را رهایی نبخشید و غائله را تمام نکرد؟

۲. عمر بن سعد بر اساس دستور عبیدالله با قساوت هر چه تمام دستور می‌دهد تا لشکریان آب را بر حسین (علیهم السلام) بینند و قسم می‌خورد که هرگز نخواهد گذاشت آنان قصرهای آب بنوشتند، همان‌گونه که عبیدالله گفته بود.